

« آی اس آی » شانه به شانه تروریزم

(استاد صباح)



به جرات می‌توان گفت که هیچ سازمان اطلاعاتی در جهان به اندازه ISI دارای اختیارات و صلاحیت نیست. این سازمان، سازمان اطلاعاتی جنرال های استخباراتی است. پیشینه تاریخی میان هند و پاکستان و استمرار مناقشه کشمیر، ترس و نگرانی از هند و تهدید خارجی ناشی از آن، همواره اردو پاکستان را به عنوان اصلی‌ترین نهاد حافظ پاکستان در مقابل این کشور، دارای محبوبیت کرده است. بر این اساس آرزوی هر جوان پاکستانی است که در اردو خدمت کرده و از این طریق ضمن کسب مقبولیت مردمی، از رفاه و امنیت شغلی نیز برخوردار گردد. جمع این عوامل، اقتداری را به ارتش داده که قابل قیاس با دیگر ارکان قدرت در این کشور نیست. در واقع تعریف ارزش اجتماعی نهادها و مراکز غیرنظامی پاکستان بر اساس میزان دوری و نزدیکی به اردو تعریف می‌شود. عباراتی همچون "اردوی که کشور دارد"، "اردوی؛ دولتی در دولت"، "حکومت نامریی" و "پدر خوانده های مرموز" نیز گاهی در جراید این کشور و در توصیف جایگاه اردوی پاکستان درج می‌شود.

تغییرات عمده خلاء قدرت در منطقه ناشی سبب یکه تازی ISI در نقش آفرینی اطلاعاتی در منطقه گردید. در واقع از همان هنگام اولویت شماره یک ISI از برنامه‌ریزی در برابر تنشهای داخلی و یا تجاوزات هند با در اختیار گرفتن نبض تحولات افغانستان تبدیل گردید و به کارگزار سرویسهای اطلاعاتی غرب و کشورهای عربی در افغانستان تبدیل شد. در همان هنگام، توجه اسرائیل و آمریکا به ISI از جهت تامین نرم‌افزار و سخت‌افزار اطلاعاتی به دو دلیل حضور شوروی در افغانستان و فرمانبرداری و کنترل مجاهدین افغانستان توسط ISI برای ضربه زدن به روس‌ها و همچنین هم‌جواری پاکستان با ایران و انجام عملیاتهای ضد جاسوسی و جمع آوری اطلاعات برای غرب در مقابل ایران، سبب ارتقای سطح کیفی و کمی ISI گردید. از طرفی واسطه بودن ISI برای ارسال کمکهای مالی عرب و حتی سکونت بنیادگرایان اسلامی عرب و تبدیل شهرهای مرزی افغانستان به پایگاهی برای مجاهدین عرب-افغان که پایه‌های فکری و رهبری امروزی القاعده را تشکیل می‌دهند، روز به روز موجب افزایش اعتبار و ارتباط ISI شد.

اصلی‌ترین اتهامی که گریبانگیر این سازمان است، همواره همکاری با و حمایت کامل از گروههای تروریستی و جهادی علیه کشورهای همسایه و مواضع آمریکا و انگلیس است. در گزارش افشا شده مربوط به جولای 2006 وزارت دفاع انگلیس، ISI به عنوان حامی کامل گروه‌های تندروی اسلامی شناخته شده بود. در جون 2008، مقامات افغانستان خبر از طرح ترور نافرجام علیه حامد کرزی رییس جمهور وقت- توسط ISI دادند. در جولای همین سال، مقامات هندی، سازمان ISI را طراح اصلی بمبگذاری سفارت هند در این کشور دانستند.

در می 2009، رابرت گیتس- (Robert Gates) وزیر دفاع وقت- با حضور در برنامه شصت دقیقه شبکه CBS، خبر از ارتباط قوی سازمان اطلاعاتی پاکستان با طالبان جهت نفوذ کامل این کشور در افغانستان پس از ترک آن از سوی آمریکا داد.

در جولای 2010، ویکی لیکس اسنادی از آمریکا را فاش کرد که طی آن ISI حامی اصلی گروه‌های تروریستی علیه آمریکا و نیروهای بین‌المللی در افغانستان شناخته شده بود. همچنین در اپیل 2011، مایکل مولن (Michael Mullen) - لوی درستیز اردوی آمریکا- به ارتباط سازمان اطلاعاتی پاکستان با فرقه‌ای تندور با نام "حقانی" اشاره کرد. انجام عملیات ترورین لادن در می 2011، عملاً انگ رسوایی برپیشانی ISI نشست. جامعه بین‌الملل این سازمان را به همکاری با بن لادن و پنهانکاری متهم کرد. این سازمان نیز در پاسخ، اعلام کرد که تا بحال در مسیر همکاری با

آمریکا تلفات و ضررهای بسیاری را دیده است و این ناسپاسی را بر نمی‌تابد.

"ویلیام میلان- (William Milam)" سفیر سابق آمریکا در پاکستان- معتقد است که ISI فعالیت‌های خود تاکنون را تروریستی نمی‌داند و برخلاف باور عمومی، اتفاقاً این سازمان، سازمان قدرتمند و سرسختی نیست.

"شجاع نواز (Shuja Nawaz)" نویسنده کتاب "شمشیرهای مماس: پاکستان، اردو، آن، و نبرد درون" در کتاب خود به این نکته اشاره دارد که به باور بسیاری از تحلیلگران، ISI تسلط خود بر شبه‌نظامیان منطقه کشمیر را از دست داده، چرا که بسیاری از آنها طی بمباران آن منطقه طی کشمکش با دولت هند از سوی اردو پاکستان کشته شدند.

طی درگیری مجاهدین افغانی در دهه 1970 و 1980 با شوروی، سازمان اطلاعاتی پاکستان در کنار آمریکا، مجاهدین را از حیث امکانات تسلیحاتی و اطلاعات مورد نیاز تامین کرد. پس از عقب نشینی شوروی از افغانستان نیز همچنان به حمایت ادامه داد. اما این بار، این جبهه طالبان را شامل می‌شد که علیه آزادی ملت مقاومت می‌کرد.

کتی گانون- (Kathy Gannon) خبرنگار خبرگزاری آسوشیتد پرس- پاکستان را به بهشت تروریست‌ها و بلاخص طالبان افغانستان تشبیه کرده که برای سلطه بر نقاط هدف، حکم تفریگاه و اندیشکده را دارد.

علاوه بر این، سخنان تحلیلگران برجسته‌ای چون "حسن عباس" - مدرس پوهنتون هاروارد- که معتقد است ISI مزورانه‌ترین رویکرد نسبت به تروریسم را دارد، مصداق عینی خود را نشان داده است. چرا که خود گروه‌های تروریستی را تحت حمایت مالی و تسلیحاتی قرار می‌دهد و از سوی دیگر اقدام به بازداشت و نابودی آنها می‌کند. از این دست، می‌توان به دستگیری خالد شیخ محمد-مغز متفکر حمله یازده سپتامبر- و همکاری با آمریکا جهت پیگرد و بازداشت مقامات ارشد القاعده و گماردن هشت هزار نیرو در "وزیرستان" - مرز بین پاکستان و افغانستان- جهت مبارزه با شبه نظامیان القاعده اشاره کرد. جالب اینکه پرویز مشرف در سپتامبر 2006 اعلام می‌کند که "بسیاری از آن هشت هزار نفر در درگیریها کشته شده‌اند اما بالاخره کمر طالبان پاکستان شکسته شد".

این البته برآمده از رویکرد خاص سیاسی اردو پاکستان است. بازگشت به مقاله سال "2008 اشلی جی تلیس" (Ashley J. Tellis) از "موسسه صلح بین‌الملل کارنگی" که در آن می‌آورد "هرکجا که اردو پاکستان احساس کند که شبه نظامیان تروریست در مسیر اهداف ملی آن گام بر نمی‌دارند، گوش آنها را می‌پیچاند"، شکل واضح‌تری از این حقیقت به ما می‌نمایاند.

حمایت ISI از تروریسم و طالبان، بزرگترین مانع بر سر راه تحقق صلح دوستی بین پاکستان و افغانستان است.

دولت اوپاما طی چند سال اخیر تلاش بسیاری برای شکل‌گیری همکاری و صلح سه جانبه تحت عنوان "محور تعاون آمریکا-پاکستان-افغانستان" بکار گرفته است، اما افغانستان پیوسته عدم رضایت خود از پاکستان به علت حمایت از حضور تروریسم در این کشور را اعلام کرده است. در نقطه مقابل، مشرف در سال 2006 منکر این حمایت شد و "آصف علی زرداری" - همسر بی‌نظیر بوتو- در مصاحبه خود با شبکه سی ان ان در می 2009، انکار این حمایت را اینگونه ابراز داشت: ببینید، اینکه می‌گویند ما از تروریسم حمایت می‌کنیم حرف بی‌جایی است. هر سازمان اطلاعاتی منابع خود را دارد. مثلاً اگر بگوییم سازمان سیا با القاعده همکاری می‌کند، شما می‌پذیرید؟ اینکه ما منابع خاص خود را داریم، به این معنا نیست که با تروریست‌ها همکاری می‌کنیم."

اشلی تلیس در فبروری 2008 در گفتگوی خود با وبسایت CFR.org قویاً بر این تاکید کرد که ISI القاعده را بعنوان یک "سرمایه استراتژیک" می‌بیند که با استفاده از آن می‌تواند همیشه یک افغانستان ناآرام با بستر نامناسب برای حضور نیروهای ناتو را داشته باشد و از این رهگذر به سیطره خود بر همسایه قدیمی ادامه داده و توقعات سیاسی‌اش حصول گردد.

البته کارشناسانی چون "ماروین جی. وینبام- (Marvin G. Weinbaum)" کارشناس موسسه خاورمیانه آمریکا- با این نظریه موافق نیستند. او معتقد است که پاکستان دو استراتژی را پیش گرفته است: اول، سیاست رسمی افزایش ثبات در افغانستان؛ دوم، سیاست غیررسمی حمایت از گروه‌های جهادی برای فریب دادن و آرام کردن مخالفین سیاسی در داخل کشور؛ که البته دومین مورد موجب تضعیف اولی می‌شود. شجاع نواز "هم معتقد است که نوعی دوگانگی در ISI برای حمایت یا عدم حمایت از القاعده وجود دارد؛ اما در هر صورت، مقامات ارشد اردو ترجیح می‌دهند که طالبان افغانستان را به چشم دشمن نبینند."

کی دیگر از نقاط تنازع پاکستان با هند، مربوط به حادثه بمبگذاری نوامبر 2008 بمبئی است. مقامات هندی به شدت از این قضیه خشمگین بوده و ISI را حامی "لشکر طیبه" که مسئول آن حادثه بود، می‌دانند. پاکستان نیز در ابتدا انکار کرد اما در فبروری 2009 اعلام کرد که طرح حادثه در خاک این کشور صورت گرفته و برای دلخوشی هند، چند تن از مقامات مذهبی داخل کشور را بازداشت کرد. گانون در ادامه می‌افزاید که حمایت ISI از شبه نظامیان تروریست در نقاط مختلف اعم، این حدس که بمبگذاری سیستم حمل و نقل لندن در هفت جولای 2005 به این سازمان مربوط است را قوی‌تر می‌کند.

به نقل از موسسه "گیت استون"، "کریس الکساندر- (Chris Alexander)" وزیر امور شهروندی و مهاجرت کانادا- که پیش از این سفیر کانادا در افغانستان و نویسنده کتاب مشهور "مسیردراز: افغانستان تشنه صلح" بوده است، پاکستان را "حامی دولتی تروریسم" نامیده است. همچنین، "الکسیس پاولیچ- (Alexis Pavlich)" نماینده مطبوعاتی وی- تروریست‌ها و بالخصوص القاعده را همچون بازیچه‌هایی در دست ISI خوانده که هر زمان مقامات ارشد این سازمان بخواهند به آنها تشویقی می‌دهند و در زمان خشم گرفتن بر آنها، سهمشان تنبیه است.

سیا برای رهبری این جنگ صلیبی دنبال یک شاهزاده سعودی می‌گشت، اما قادر به یافتن چنان کسی نشد. در نتیجه به پسریکی از خانواده های معروف، متنفذ و ثروتمند که از نزدیک با آل سعود ارتباط داشت رضایت داد. باید بخاطر داشت که اسامه بن لادن از یک خانواده گمنام و بی چیز بیرون نیامده است. بن لادن در پوهنتون های هاروارد و ویل آمریکا تحصیل کرد. شاهزاده ترکی الفیصل، سرپرست وقت سازمان اطلاعاتی عربستان سعودی با موافقت و تأیید ایالات متحده اسامه بن لادن را برای رهبری جهاد افغانستان برگزید. احمد رشید، روزنامه نگار پاکستانی می نویسد که اسامه بن لادن در سال ۱۹۸۰ به پیشاور رفت و با رهبران مجاهدین ملاقات کرد، وطنی دو سال بعد به دفعات برای جمع آوری کمک مالی به عربستان مراجعت نمود. او در سال ۱۹۸۲ تصمیم گرفت در پیشاور مستقر شود.

بن لادن در سال ۱۹۸۶ بعنوان مقاطعه کار اصلی کار بر روی پروژه ای را عهده دار شد که سیا نقشه و بودجه آن را تأمین کرده بود: ساختمان مجتمع زیر زمینی «خوست» در زیر رشته کوه های مرز افغانستان-پاکستان. مجتمع «خوست» شامل انباره های اسلحه و مهمات، یک مرکز آموزشی و یک مرکز صحتی برای مجاهدین می شد. «خوست» همان مجتمعی است که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۸ با راکت به آن حمله کرد، همانجایی که ایالات متحده در مرحله آغازین جنگ دوم و کنونی خود در افغانستان برای خارج کردن آن از دست طالبان جنگید.

سیا برای جذب و جلب داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان از سیاست رسوخ در نهادها و موسسات مذهبی و خیریه اسلامی استفاده می کرد و اکثر داوطلبان هم نمی دانستند که در خدمت اجرای یکی از غیر اسلامی ترین نقشه های سیا قرار می گیرند. یک نمونه از این موسسات مذهبی و خیریه سازمان بین المللی اسلامی «جماعت تبلیغی» مستقر در پیشاور است که در آن زمان در کشورهای مختلف، منجمله ایالات متحده شعبه داشت و آزادانه فعالیت می کرد، و جان کوهلی پیرامون آن پژوهش ارزشمندی انجام داده است. بنا به گزارش کوهلی «جماعت تبلیغی» در سال ۱۹۲۶ بدست مولانا محمد الیاس دیوبندی تاسیس شد. هدف آن «پاکیزه کردن» مسلمانان بینابینی است «که بسیاری از سنن و آداب مذهبی گذشته هندی خود را حفظ کرده اند».

این موسسه تا جایی رشد کرده بود که در سال ۱۹۸۸ در کنفرانس سالانه آن که در لاهور پاکستان برگزار شد، بیش از یک میلیون مسلمان از نود کشور جهان شرکت کردند.

در همانسال کنفرانس «جماعت تبلیغی» در آمریکای شمالی، با شرکت شش هزار نفر در شیکاگو برگزار شد. هنگامی که یک معلم مذهبی به نام شیخ محمد الحمیدی که به فرانسه مهاجرت کرده بود به جرم جلب مزدور برای مجاهدین افغانی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد، معلوم شد که شبکه عضوگیری «جماعت تبلیغی» از شمال آفریقا تا فرانسه را در برمی گرفته است. سیا در ایالات متحده نیز از سازمانهای مذهبی-خیریه اسلامی قانونی برای عضوگیری استفاده می کرد. ذکر یک مورد می تواند به آشنایی با این روند کمک کند.

بنا به گزارش کوهلی، «مرکز پناهندگان افغانی الکیفه» واقع در خیابان آتلانتیک در منطقه بروکلین شهر نیویارک به یک مرکز کلیدی برای «جلب و جذب داوطلب و جمع آوری کمک مالی برای جهاد افغانستان تبدیل شد و از طرف کارکنان آن به مرکز جهاد معروف شد.» از میان مبلغین، بسیج گران و عضوگیران فعال در آن مرکزی توان به شیخ عبدالله اعظم و شیخ عمر عبدالرحمان اشاره کرد. این دو از روحانیون معروفی بودند که برای مدت زمان طولانی با سیاهمکاری می کردند. پیش از این در بازه شیخ اعظم گفته شد.

شیخ عبدالرحمان همان شیخ نابینای مصری است که اکنون به جرم انفجار مرکز سازمان تجارت جهانی نیویارک در سال ۱۹۹۳ در آمریکا زندانی است و یکی از شاگردان و مریدان او که چندید بار در مرکز «الکیفه» حضور یافت شیخ ایمان الظواهری، فرد دوم تشکیلات «القاعده» است.

آموزش داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان به دو بخش آموزش جهادگران و آموزش مربیان و آموزگاران جهادگران تقسیم می شد. مراکز اصلی آموزش داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان در مدارس اسلامی پاکستان قرار داشت که جنرال ضیاءالحق، رییس جمهور پاکستان آنها را بنا به توصیه سیا تاسیس کرده بود. آموزش مربیان و آموزگاران داوطلبان عمدتاً در پایگاه های نظامی در داخل خاک ایالات متحده انجام می شد. کوهلی به برخی از این پایگاه های نظامی اشاره می کند: «فورت برگ» در ایالت کارولینای شمالی، مرکز آموزشی سیا به نام «کمپ پری» در ویلیامزبرگ در ایالت ویرجینیا، مراکز آموزش نیروهای ویژه سیا در «هاروی پوینت» در ایالت کارولینای شمالی؛ «فورت هیل» در ویرجینیا؛ و «کمپ پیکت» در ویرجینیا.

جهاد آمریکایی در افغانستان مخرب ترین تاثیر خود را بر مدارس مذهبی باقی گذاشت و آنها را به مراکز برای آموزش های سیاسی-نظامی تبدیل کرد. هدف سیا آن بود که آموزش های چریکی را با تعالیم اسلام درهم آمیزد و «چریکهای اسلامی» تولید کند. دیلیپ هیرو، روزنامه نگار هندی که در لندن زندگی می کند در باره مواد درسی مدارس مذهبی که جهادگران آمریکایی در آن تعلیم می دیدند چنین گزارش می دهد: «تم های غالب این بود که اسلام یک ایدئولوژی اجتماعی-سیاسی کامل است، اینکه اسلام از طرف سرپازان بی خدای شوروی مورد تجاوز قرار گرفته است، و اینکه مردم مسلمان می توانند با سرنگون کردن رژیم چپگرای افغانستان استقلال خود را بدست آورند.»

مدارس مذهبی پاکستان نه فقط درهای خود را بروی اسلامگرایان افراطی سراسر جهان گشودند، بلکه این موضوع را آموزش می دادند که جنگ افغانستان پیش درآمدی برانقلاب های اسلامی در کشورهای که اکثریت جمعیت آنها مسلمانان هستند خواهد شد (بویژه جمهوری های مسلمان اتحاد شوروی).

در اواخر سالهای هشتاد، مدارس عمده دیوبندی پاکستان «منحصراً داوطلبان افراطی از آسیای مرکزی را می پذیرفتند و به آنها آموزش رایگان و کمک هزینه تحصیلی می دادند.»

دگروال یوسف، که بمدت چهارسال سرپرستی بخش افغانستان سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی - اس آی) را عهده دار بود می گوید: «طی چهارسال من، حدود هشتاد هزار مجاهد آموزش دیدند.» احمد رشید تخمین می زند حدود سی و پنج هزار مسلمان افراطی از چهل و سه کشور اسلامی از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ در پهلوی مجاهدین افغانی جنگیدند. خروج نیروهای شوروی موجب متوقف شدن فعالیت این مدارس نشد. بین خروج نیروهای شوروی در فیبروری ۱۹۸۹ تا سقوط دولت نجیب الله در ۱۹۹۲ حداقل دوهزاروپنجمصد داوطلب خارجی دیگر در این مراکز آموزش نظامی دیدند. به گفته احمد رشید در آن سالها بیش از هزار هزار اسلامگرای افراطی از طریق برنامه سیا بطور مستقیم یا غیر مستقیم با پاکستان و افغانستان مرتبط شدند. آنچه که به شرایط امروز پاکستان مربوط می شود این نکته است که اکثر فارغ التحصیلان این مدارس برای شرکت در رقابت های سیاسی پاکستان تربیت می شدند.

خبرنگاران «لاس آنجلس تایمز» که پیامدهای جهاد افغانستان در «چهار قاره» جهان را بررسی کرده به این نتیجه رسیده است که رهبران کلیدی تمام عملیات و حملات تروریستی، از نیویارک تا اسلام آباد، از فرانسه تا عربستان سعودی، از اسپانیا تا کنیا بدون استثنا در اردوگاه های سیا برای تعلیم داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان آموزش دیده اند. جنرال جی. اچ. بینفورد پری، در برابر «کمیته نیروهای مسلح سنا» آنکشور که انفجار طهران عربستان را بررسی می کرد-انفجاری که موجب کشته شدن نوزده نظامی آمریکایی و زخمی شدن دوصدوپنجاه نفر دیگر شد- درتایید این واقعیت گفت: «اخیراً ما شاهد رشد گروه های فرا- ملی بوده ایم که از افراط گرایان اسلامی متعصبی تشکیل می شوند که اکثر آنها در افغانستان جنگیدند و اکنون با هدف تاسیس رژیم های بنیادگرای ضد- غرب از طریق بی ثبات کردن دولت های سنتی و حمله به هدفهای آمریکایی و غربی، به کشورهای دیگررفته اند.» دیگران، مانند مهفود بنون، جامعه شناس الجزایری، که با خبرنگار «لاس آنجلس تایمز» در الجزیره مصاحبه کرده است، خیلی رک و راست حقیقت را گفته اند: «خود شما این هیولا را آفریدید! شانزده هزار عربی که در افغانستان آموزش دادید، یک ماشین قتل و کشتار بود که اکنون خود شما را هدف قرار داده است.»